

سفرنامه هیون تسیانگ

(قسمت مربوط به ایران)

○ ترجمه از چینی به انگلیسی: ساموئل بیل

ترجمه فارسی: جواد چوپانیان

طرحی احتمالی و خیالی از هیون تسیانگ

هیون تسیانگ، سیاح چینی، در قرن هفتم میلادی، همزمان با سلطنت خسرو پرویز ساسانی، به آسیای مرکزی و ایران و هند مسافرت کرد. سفرنامه او توسط ساموئل بیل به زبان انگلیسی ترجمه و در چهار جلد منتشر شد. مقاله در دو بخش ترتیب یافته است. بخش اول مقاله به معرفی هیون تسیانگ، مراحل سفر و آثار او می‌پردازد. در قسمت دوم مقاله نیز گزارش مربوط به ایران سفرنامه هیون تسیانگ انتخاب و به فارسی ترجمه شده و در مواردی نقد و ارزیابی شده است.

زندگی و زمانه هیون تسیانگ:

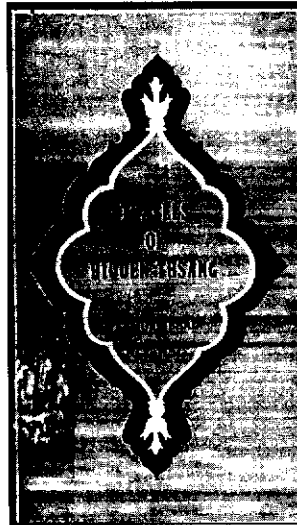
«من باور دارم که یکی از عوامل خوشبختی بشر یا به گفته ارسطو «حیوان اجتماعی» این است که با داشتن امکانات مناسب دست به سفرهای دور زند، دنیا را بگردد، سرزمین‌ها و مردم بیگانه را ببیند و ویژگی آنها را بشناسد و مورد تأمل و غور قرار دهد.»

از روزگاران پیشین جهانگردی و سیاحت موردنظر و علاقه مردم بوده و در طول تاریخ، جهانگردان و سیاحان بسیاری از موطن خود خارج شده و کم و بیش در گوشه و کنار عالم به سیر و سیاحت پرداخته‌اند. گروهی به آنچه دیده‌اند، اکتفا کرده‌اند، به ظاهر پرداخته‌اند و اثر بی ارزش از خود باقی گذارده‌اند. برخی دیگر با نظر تیزبین و دقیق بدون تعصب و جانبداری مشاهدات خویش را به رشته تحریر درآورده‌اند. البته هیچ وقایع‌نویس و مورخی از لغزش و اشتباه به دور نیست - و اثری جاودانه از خود برجای گذارده‌اند. در این زمان با آن که وسایل سیر و سفر و ارتباط با دنیا و ممالک دیگر آسان و در دسترس عموم است، باز می‌بینیم مثلاً یک خبرنگار یا مسافری که به دیاری یا شهری می‌رود، گاهی چنان از حقیقت به دور می‌افتد که نمی‌توان گفته و یا نوشته او را پذیرفت. در طی قرون متمادی سیاحان زیادی به ایران آمده‌اند و از خود سیاحتنامه‌های باقی گذارده‌اند.

خدمتی که سفرنامه‌ها به روشن‌تر شدن تاریخ کشور ما می‌کنند، موضوعی نیست که نیازمند اثبات و استدلال باشد. به خصوص در ادوار تاریخی که ما با کمبود منابع داخلی مواجه هستیم، حتی وجود سفرنامه‌های مختصر هم مفید فایده خواهد بود. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که هر جهانگردی چون به سرزمین بیگانه‌ای می‌رود، همه چیز را به دیده مقایسه با امور مشابه در کشور خود می‌نگرد؛ بنابراین تقریرات جهانگردان می‌تواند پایه‌ای برای مقایسه تمدن‌ها در اعصار مختلف به دست می‌دهد.

یکی از این مسافران نستوه که به روزگار ساسانیان و درست در اواخر سلطنت خسرو دوم و اوایل سلطنت شیرویه سفر خود را به غرب جهت زیارت اماکن مقدس بوداییان آغاز نمود، هیون تسیانگ (HIUEN-TSING) زائر معروف چینی است. گرچه وی در بین چینی‌ها، هندی‌ها و اروپائیان معروف





آخر ترجمه‌ای کامل از بخش مربوط به ایران کتاب هیون تسیانگ را ارائه نماییم که امید است کمک شایانی به شناخت هرچه بیشتر این شخصیت باشد. باشد که اطلاعاتی که راجع به ایران در سفرنامه وی وجود دارد بتواند... هرچند اندک... به شناسایی هرچه بیشتر تاریخ ساسانیان کمک کند.

ساموئل بیل در مقدمه کتاب فوق، مختصری از داستان زندگی شخصی هیون تسیانگ را می‌آورد که ترجمه آن چنین است:

«هیون تسیانگ زائر معروف چینی به سال ۶۰۳ م. در چین لیو (Liu-chin) در ایالت هونان (Ho-nan) نزدیک شهر مرکزی این ایالت به دنیا آمد. وی کوچک‌ترین پسر خانواده بود و در سنین جوانی به همراه برادر دوش چانگ تسی (changTsi) به شهر لویانگ (Lo-yang) پایتخت شرقی چین رفت. برادرش یک راهب از معبد تسینگ - تو (Tsing-Tu) بود. هیون تسیانگ نیز در سن ۱۳ سالگی در سلک راهبان این معبد درآمد. با توجه به اغتشاشاتی که در اواخر سلطنت دودمان (SUI) روی داد، هیون تسیانگ به همراه برادرش در جست‌وجوی مکانی امن به شهر شینگ - تو (Shing-Tu) مرکز ایالت سی چوان (Sz'chuen) رفت و تا سن ۲۰ سالگی در این شهر ماند و به سلک راهبان پیوست. بعد از مدتی وی در جست‌وجوی یافتن معلمی خوب برای خود اقدام به سفر در ایالات مختلف چین نمود، تا اینکه در شهر چانگ - آن (Chang-an) با خواندن مجموعه دست‌نوشته‌های فا - هین (Fa-hain) و چی - یین (Chi-yen) مصمم به سفر به نواحی غرب شد تا شاید بدین وسیله بتواند برای سوالاتی که در ذهنش بود، جوابی پیدا کند. او در سن ۲۶ سالگی سفر خود را به غرب آغاز نمود...»^۲

این زائر چینی به قصد زیارت اماکن مقدسه بودایی و جمع‌آوری نوشته‌های آن کیش، درست در امتداد صحرای گوبی روانه شد و بسیاری از شهرهای بزرگ آن زمان آسیای مرکزی را که بر سر راهش واقع بود دید. تنها و یگانه با جامعه زعفرانی رنگ بودایی خویش با آنکه امپراتور چین از دادن اجرت به او خودداری کرده بود، سفر دور و دراز خود را آغاز کرد. در عبور از صحرای گوبی جان به سلامت برد و به قلمرو پادشاهی تورقان که درست در کرانه صحرا واقع بود، رسید. این پادشاهی صحرائی، یک واحد کوچک حیرت‌آوری بود که اکنون فاقد زندگی است. ولی در قرن هفتم میلادی - زمانی که هیون تسیانگ از آنجا می‌گذشت - در بردارنده حیات و فرهنگ بود. سپس از کوچا یکی از مراکز معروف آسیای مرکزی در آن زمان عبور کرده از این طریق به سمرقند و بلخ رسید. در زمان سلطنت هوشه نامی بود که هیوان تسیانگ از راه دره‌های کوهستان شرقی افغانستان (امروزی) وارد سرزمین بلخ شد. در آن زمان از کناره‌های رودخانه جیحون تا سرچشمه‌های پنجاب و هند شمالی، کوشانیان که پیرو آئین بودایی بودند حکمرانی می‌کردند. این آئین از چندین قرن پیش یعنی از زمان آشوکای کبیر و گانیسکای بزرگ در این نواحی رواج یافته بود. آئین بودا در این خطه به حدی رونق داشت که در گوشه و کنار آن معابد باشکوه و مدارس بزرگی پدید آمده و در کنار آن عالمان بزرگ بودائی ظهور کردند، به‌ویژه سرزمین باختر و گندهارا دو جایگاه مقدسی بود که آوازه آن تا دورترین نقاط آسیا رسیده بود، و جوامع بودائی آن روزگار به آن دو جایگاه به دینة تکریم و تقدیس می‌نگریستند. گندهارا با معابد باشکوه، مدارس بزرگ و راهبان بودائی خویش به اندازه‌ای اهمیت داشت که به آن سرزمین موعود یا «مگدنة ثانی» (ولادتگاه بودا) می‌گفتند. هیون تسیانگ از راه گندهارا رهسپار کشمیر و هند شد.^۲

سال ۶۲۹ میلادی هنگامی که هیون تسیانگ وارد هند می‌شد در آنجا قبایل کوشانی که اجنادشان روزگاری در افغانستان کنونی می‌زیستند، سلطنت می‌کردند. این حکومت که به نام سلطنت گوپتا در تاریخ هند مشهور است، روزگاری در قسمت‌های شمالی و شرقی هند حکمرانی داشت. همچنین آنها با ساسانیان مراودات بسیار دوستانه‌ای برقرار کرده و در این دوره چندین سفیر بین دو کشور رد و بدل شد. هیون تسیانگ در سرتاسر هند گشت و گزار کرد تا

**هیون تسیانگ، سیاح چینی،
در قرن هفتم میلادی، همزمان با
سلطنت خسرو پرویز ساسانی،
به آسیای مرکزی و ایران و هند مسافرت کرد.
سفرنامه او توسط ساموئل بیل
به زبان انگلیسی ترجمه و
در چهار جلد منتشر شد**

است و کتب وی به این زبان‌ها ترجمه شده و مورد استفاده قرار گرفته، یا این حال کمتر ایرانی نسبت به این شخصیت و کتب وی آگاهی دارد و او را می‌شناسد. همانطور که اشاره شد این مسافران اکثراً در طول سفر اقدام به نگارش دیده‌ها و شنیده‌های خود نموده و از این نظر منبعی بسیار زنده از روزگار خود عرضه می‌کنند. خوشبختانه اکثر آثار هیون تسیانگ باقی مانده است و سفرنامه وی کاملاً موجود است و چندین بار به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است. این کتاب در چهار جلد تحت عنوان:

TRAVELS OF HIUEN-TSIANG, chinese
Accounts of india, Translated from the chinese of
Hiuen Tsiang by Samuel BEAL, SUSIL GUPTA
(INDIA) limited. s. d.

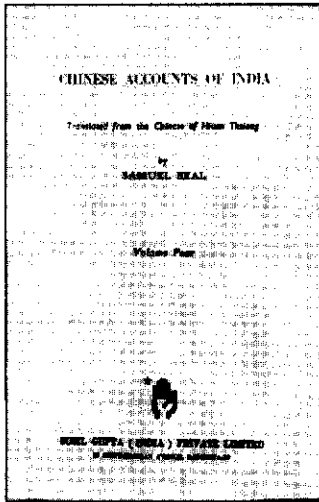
همچنین در خصوص زندگی این شخصیت بزرگ کتابی در ۲ جلد با عنوان زیر نوشته شده است:

The life of HIUEN-TSIAN, by the shaman
Hwul. LI. by Samuel beal, new edition - london
KEGANPaul, TRENCH, TRUBNER, CO. LTD.
۱۹۱۱. reprinted in ۲۰۰۰ by Routledge.

همچنین در کتابی دیگر از ساموئل بیل که گزارشی کامل از تمام زائران چینی را جمع نموده است، می‌توان اطلاعات مفیدی در خصوص هیون تسیانگ به دست آورد. عنوان این کتاب چنین است:

Si-Yu-KI, BUDHIST RECORDS OF the
Western world, Translated from the chinese of
Hiuen - Tsiang, Samulbeal, Reprinted in ۲۰۰۰ by
Routledge. VII

حال قصد آن داریم که اشاره‌ای به شخصیت و مراحل سفر وی کرده و در



هیون تسیانگ از کوچا یکی از مراکز معروف آسیای مرکزی در آن زمان عبور کرده از این طریق به سمرقند و بلخ رسید. در زمان سلطنت هرشه نامی بود که هیون تسیانگ از راه دره‌های کوهستان شرقی افغانستان (امروزی) وارد سرزمین بلخ شد

تقریباً متفاوت است، اما به طور کلی آب و هوای آن گرم است. ایرانیان برای آبیاری زمین‌های خود آب را از اعماق زمین بیرون می‌آورند و سیستم آبیاری منظمی را ترتیب داده‌اند. مردم این سرزمین ثروتمند و مرفه هستند. در این کشور طلا، نقره، مس، سنگ‌های بلورین، مرواریدهای کمیاب و گوهرهای گوناگون و استثنائی پیدا می‌شود. هنرمندان این کشور به خوبی می‌دانند که چگونه پارچه‌های زربفت ابریشمین، پارچه‌های پشمین، انواع فرش، و امثال آن را بیافند. آنها اسبان و شتران مشهوری دارند. در تجارت به وفور از سکه نقره استفاده می‌کنند. ایشان در سرشت خود خشن و عصبانی و رفتارهایشان به دور از ادب و انصاف است. خط و زبان آنها با دیگر کشورها متفاوت است. اینان به یادگیری و دانش توجه نمی‌کنند و کلاً وقت خود را مصروف ساختن اشیاء هنری می‌کنند. تمام اشیاء هنری که ایرانیان می‌سازند در کشورهای همسایه آنها بسیار گرانبها و با ارزش است. رسوم ازدواج آنها بی‌قاعده و بی بند و بار است. جسد مردگان عموماً بیرون گذاشته می‌شود. مردم ایران بلندقد هستند. مردها زلف‌های خود را کوتاه می‌کنند و موهایشان را باز نگه می‌دارند. ردهای آنان از پوست حیوانات، پشم، نم و یا ابریشم منقوش است.

هر خانواده‌ای ملزم به پرداخت ۴ قطعه نقره به ازای هر مرد است. معابد دئوها (Deva) بسیار زیاد است. دین و (Dinava) اساساً بیشتر از طرف بدعت‌گذاران پرستش می‌شود. دو یا سه مرکز با چند صد روحانی که اساساً تعلیم هینایانا را بر مبنای مکتب (Sarvastavadin) تعلیم می‌دهند، وجود دارد. کشکول بودا در این کشور و در قصر پادشاه (ایران) است. در مرزهای شرقی این کشور شهری به نام (ormus) Ho-mo وجود دارد. وسعت این شهر زیاد نیست، اما دیوارهای بیرونی دور شهر در حدود ۶۰ لی - یا بیشتر - امتداد دارد. مردمان ساکن در این شهر بسیار ثروتمنداند. در شمال غرب این کشور با امپراتوری روم همسایه است که این امپراتوری از نظر خاکه آداب و رسوم، و وسعت با امپراتوری ایران شبیه است، اما از لحاظ زبانی و شکل

جایی که شاید به سرانندیب نیز رفته باشد. سفرنامه‌ای که او در بازگشت از سفر خویش نگاشت، مجموعه دلکشی است از مشاهدات واقعی شهرها و کشورهایی که از آنها دیدن کرده بود و مشتمل بر یک سلسله مطالبی درباره مردم نقاط مختلف از جمله هند، ایران و ترکان آسیای مرکزی و غیره است. هیون تسیانگ سالیان درازی در هند ماند و اکثرآردر شهر نالنده اقامت می‌کرد. نالنده دانشگاه بزرگی بود که قریب ده هزار طلبه و زاهد داشت. همچنین نالنده مرکز بزرگ دانش بودایی بود که با بنارس مرکز بزرگ دانش و معرفت برهمنائی همسری می‌کرد.^۲

هیون تسیانگ پس از سپری شدن سالیان دراز به وطن خود بازگشت. در عبور از رودخانه ایندوس نزدیک بود غرق شود و بسیاری از کتاب‌های گرانبهایش را آب برد. با این همه او توانست تعدادی از نسخه‌های خطی را با خود بردارد و ترجمه آن کتاب‌ها برای سال‌های بسیاری او را به خود مشغول داشت. امپراتور دودمان تانگ (Tang) چین از او در مقام سی - آن - فو، پذیرایی گرمی به عمل آورد و همین امپراتور بود که او را به نوشتن گزارش‌های سفرش واداشت. هیون تسیانگ درباره ترکمن‌هایی که در آسیای مرکزی دیده بود - آن قوم نوظهوری که در سال‌های بعد به سوی مغرب رفتند و باعث دردرهای بسیاری برای امپراتوری ایران شدند - توصیفاتی دارد و درباره معابد بودائی سراسر آسیای مرکزی نیز بحث می‌کند. در واقع در زمان او معابد بودائی در مناطق شرقی ایران و خراسان - و حتی در فارس، موصل تا سرحدات سوریه - یافت می‌شد.

هیون تسیانگ بالاخره به سال ۶۴۵ م. بعد از ۱۶ سال دوری از وطن از راه پامیر، کاشغر و ختن به چین بازگشت. ساموئل بیل در انتهای مبحث معرفی هیون تسیانگ اشاره‌ای فهرست‌وار به اشیاء و کتبی می‌کند که وی همراه خود از این سفر طولانی آورده است این اشیاء عبارتند از:

- ۱ - پانصد تکه از بقایای بدن بودا
 - ۲ - یک قانون‌نامه از جنس طلا متعلق به بودا که بر روی ستون سنگی قرار داشت.
 - ۳ - یک مجسمه از بودا که بر روی چوب صندل حک شده و بر روی یک پایه ستون قرار داشت. این پیکره به تقلید از مجسمه‌ای که اودیینه (udayana) شاه کوسامبی (Kausambi) ساخته بود، تهیه شده بود.
 - ۴ - یک مجسمه مشابه از چوب صندل، به تقلید از پیکره‌ای که بودایان اعتقاد داشتند از آسمان فرود آمده بود.
 - ۵ - یک مجسمه نقره‌ای از بودا که بر روی یک ستون حک شده قرار داشت.
 - ۶ - یک مجسمه دیگر از بودا که بر روی یک ستون نصب شده بود.
 - ۷ - یک پیکره بودا از چوب صندل.
 - ۸ - ۱۲۴ سوتر از گردونه بزرگ.
 - ۹ - آثار دیگر که بالغ بر ۵۲۰ دفتر بود و توسط ۲۵ اسب حمل می‌شد.
- هیون تسیانگ سرانجام در سال ۶۸۸ م. و در سن ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت. مجموعه آثار هیون تسیانگ که شامل ۷۵ اثر است در مجموعه‌ای تحت عنوان Tripitka جمع‌آوری شده است.^۵
- در ادامه ابتدا ترجمه بخش مربوط به ایران را از کتاب هیون تسیانگ - که ساموئل بیل آن را به انگلیسی برگردانده است - می‌آوریم و در انتها به بررسی گفته‌ها و سخنان هیون تسیانگ در خصوص ایران روزگار ساسانی و نقاط ضعف و قوت اثر وی می‌پردازیم.

ترجمه گزارش مربوط به ایران سفرنامه هیون تسیانگ:

کشور ایران - این پادشاهی هزاران هزار لی وسعت دارد. پایتخت آن آسورستان است که تقریباً ۴۰ لی وسعت دارد. این کشور دارای دره‌های وسیع است و آب و هوای آن در مناطق مختلف کشور ویژگی خاص خود را دارد و

ظاهری مردم با هم متفاوتند. اینان نیز به مانند ایرانیان جواهرات ارزشمند بسیار دارند و بسیار ثروتمنداند...^۲

لازم به ذکر است که باوجود اینکه اطلاعات هیون تسیانگ درباره ایران از چند صفحه کتابش تجاوز نمی‌کند - و با اینکه مغشوش است - باز هم می‌تواند در شناسایی هرچه بهتر تاریخ ساسانی به ما کمک نماید. باید این نکته را مدنظر قرار داد که هیون تسیانگ هرگز شخصاً وارد ایران نشده، بلکه نواحی افغانستان امروزی و سند که از آنها گذشته تحت تابعیت صوری ایران بوده‌اند. همچنین با وجود قدرت‌های نوظهوری در این مناطق مانند هون‌ها، هیاطله‌ها، کوشانیان و ترکان، شاهد هستیم که زمانی طولانی این مناطق تحت تابعیت اقوام بیگانه قرار می‌گیرد و عملاً در حیطه قلمرو ساسانیان نیست. در دوره خسرو انوشیروان، گرچه ایران دارای قدرت نظامی بالایی است، اما باز هم نتوانست این مناطق را تحت سیطره کامل خود درآورد. درگیری ایران در مناطق غربی با امپراتوری روم (بیزانس) باعث شده بود که مناطق شرقی ایران برای خود نوعی استقلال داخلی را به دست آورند و این مسئله را به روشنی در زمان سقوط امپراتوری ساسانیان و فرار یزدگرد سوم به مرو شاهد هستیم. درواقع می‌توان گفت که این مناطق در دوره ساسانی - به جز ابتدای حکومت ساسانیان - هیچ‌گاه به طور مستقیم تحت تابعیت ایران درنیامد. نولدکه در خصوص اینکه منطقه ماوراءالنهر حتی پس از سقوط هپتالیان، تحت حاکمیت ایران درنیامده به سخن هیون تسیانگ استناد می‌کند و می‌گوید: «... بلکه در زمانی پیش از آن نیز هیون تسیانگ (Hioven-Thsang) در سرتاسر این منطقه به دولت‌های ترک و اقوام وحشی دیگر برخورد کرده است و در هیچ جای ماوراءالنهر اثری از حکومت ایرانیان نبوده است...»^۳

حال سعی می‌کنیم یکایک گفته‌های هیون تسیانگ را مورد نقد و بررسی قرار داده و گفته‌های او را با توجه به مطالب دیگر نویسندگان مورد سنجش قرار دهیم. هیون تسیانگ درخصوص پایتخت ایران می‌گوید که پایتخت ایران آسورستان است. نولدکه درخصوص این اشتباه وی می‌گوید که این اشتباه به سهولت قابل توضیح است و چون هیون تسیانگ هرگز شخصاً پایتخت ایران را ندیده سرزمینی را که پایتخت ایران - تیسفون - در آن واقع بوده به جای اسم خود شهر گرفته است.^۴

نکته قابل توجه دیگر در گفته‌های هیون تسیانگ سخنان وی درخصوص رسوم ازدواج ایرانیان است و می‌گوید که: «... رسوم ازدواج آنها بی‌قاعده و بی‌بند و بار است...» البته این گفته نمی‌تواند درست باشد و شاید هیون تسیانگ چون ازدواج شاهان ساسانی را شنیده گمان کرده که ایرانیان رسوم ازدواج خاصی ندارند و کلاً در این مسائل بی‌بند و بار هستند، در حالی که می‌دانیم این مسائل از ابتدا برای ایرانیان مهم بوده و نسبت به این مسئله و رسوم آن پایبند بوده‌اند. اما گفته‌های هیون تسیانگ درخصوص مذهب ایرانیان آشفته و کاملاً نامفهوم است و به درستی نمی‌توان فهمید که مقصود و منظور اصلی هیون تسیانگ چه بوده است. وی می‌گوید که معابد (Deva) در ایران زیاد است. سؤال اینجاست که این دنوا کیست و چه نوع خدائی است. در اینجا نویسنده دقیقاً از اصطلاحات بودایی استفاده کرده است و برای خدای ایرانی، معادل هندی آورده، یا وقتی که می‌گوید دین و Dinava توسط بدعت‌گذاران پرستش می‌شود، به درستی نمی‌توان گفت که این کنامین خداست و منظور وی از بدعت‌گذاران چه فرقه‌ای است. خود ساموئل بیل در پی‌نویس صفحه ۲۷۸ کتاب سفرنامه هیون تسیانگ درخصوص این کلمه می‌گوید که شاید این کلمه صورت مختصر «دینتی» Dinapati خدای زمان یا خدای خورشید باشد. این احتمال نیز وجود دارد که مترجم انگلیسی اثر در برگرداندن کلمات به انگلیسی دچار اشتباه شده است، چون ما در دوره ساسانی خدائی به این نام سراغ نداریم. اما می‌دانیم که فرقه‌ای از مانویان به نام «دیناوریه»^۵ در نواحی شمال شرقی ایران وجود داشته و اتفاقاً دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای بوده‌اند، و شاید اصطلاح «بدعت‌گذاران» که هیون تسیانگ بدین

گروه می‌دهد بی ارتباط با این فرقه از مانویت نباشد. اما اینکه می‌گوید دین و Dinava توسط این فرقه پرستش می‌شود اندکی ابهام دارد؛ چون خدای بزرگ مانویت زروان است و جالب اینکه ساموئل بیل نیز این Dinapati را به خدای زمان یا خدای خورشید ترجمه می‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت، این فرقه مذهبی که هیون تسیانگ از آنان سخن می‌گوید همان فرقه مذهبی «دیناوریه» است که در منطقه مرو و ماوراءالنهر نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند.

از دیگر مطالبی که هیون تسیانگ در سفرنامه‌اش به آن اشاره می‌کند، گزارش وی از وجود شهری آباد و متمول به نام Ho-mo است که ساموئل بیل آن را به ormus برگردانده است. این شهر می‌باید شهر هرمز - یکی از شهرهای جنوبی کرمان امروزی که بر کنار دریا قرار داشته و مرکز تجاری بسیار مهمی جهت مراودات تجاری با هندوستان و سواحل جنوبی خلیج فارس بوده - باشد که از آنجا فرش، پارچه‌های پرداخته ابریشمی و پشمی، جامه‌های نمدی و پوستی و غیره به هند صادر می‌شده و مرکز مهم تجارت دریائی ایران با هند و نواحی شرقی‌تر آسیا بوده است و بدین سبب است که مردمان آنجا متمول بوده‌اند.^۶

آخرین مبحثی که سعی می‌کنیم به آن بپردازیم مسئله رشد مذهب بودایی در شرق امپراتوری ساسانی است. طبق گفته هیون تسیانگ در این قسمت از خاک ایران، این مذهب نفوذ چشمگیری داشته است و حتی بزرگترین مراکز مذهبی و علمی بودایی در این نواحی متمرکز بوده است. جالب است که بدانیم، معابد بودایی و یک جماعت از روحانیان این دین در زمان هیون تسیانگ در ایران ساکن بوده‌اند، که دارای تشکیلات مذهبی و مدارس بزرگی نیز بوده‌اند. این جماعت متعلق به فرقه گردونه کوچک بوده و احتمالاً معابد و تشکیلات این جماعت از زمان‌های پیشتر در ایران بنا شده بود. پس درمی‌یابیم که با کاهش قدرت دین زردشتی در مرکز و همچنین با تحلیل رفتن نیروی نظامی ساسانی بر اثر جنگ‌های طولانی، دو دین بزرگ آسیا یعنی دین بودائی از شرق و دین مسیحیت از غرب ایران را در محاصره خود درآورده بودند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - اولتاریوس، آدام: مقدمه سفرنامه آدام التاریوس، بخش ایران ترجمه از متن آلمانی و حواشی احمد بهپور، ص ۲۵-۲۶.
- ۲- Si-Yu-Ki, Buddhist records of the western world, translated from the chinese of hioen-Tsiang, samul beal. VII pp. ۷۸, ۹.
- ۳ - شایگان، اکبر، هیون تسیانگ زائر و سیاح معروف قدیم آریانا، ۱۲۲-۱۲۷.
- ۴ - همان، صفحه ۱۲۶.
- ۵- Samul Beal, Si-Yu-Ki, budhist records of ... p. ۸۹.
- ۶ - لی یک مقیاس مسافت چینی است مساوی ۴۴۴ متر و در قدیم معادل ۵۷۷ متر بوده است؛ جمال‌زاده، مجله کاوه، شماره ۸، سال پنجم، سنه ۱۳۲۸ هجری = اوت فرنگی ۱۹۲۰ میلادی «اوضاع ایران در عهد انوشیروان نقل از منابع چینی» صص ۳-۴ تا ۷.
- ۷- Samul Beal, Travels of hioen-Tsiang, chinese accounts of india Translated from the chinese by samul beal, susil, GupTa (india) Limited, pp. ۴۶۴, ۴۶۵, ۴۶۷.
- ۸ - نولدکه، تئودور: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، انتشارات انجمن آثار ملی، تعلیقات فصل ششم، ص ۳۱۰.
- ۹ - همان صفحه، ۶۵.
- ۱۰ - قفلی، احمد: «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام»، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۳۴۶.
- ۱۱ - یارشاطر، احسان (گردآورنده): تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول) پژوهش دانشگاه کمبریج ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۱۸۱.